اسلام خالص

**تألیف:**

**عبد الله حیدری**

|  |  |
| --- | --- |
| عنوان کتاب: | اسلام خالص |
| نویسنده: | عبد الله حیدری |
| موضوع: | مجموعه عقاید اسلامی |
| نوبت انتشار:  | اول (دیجیتال)  |
| تاریخ انتشار:  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| منبع:  |  |
|  |  |
| این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.www.aqeedeh.com |  |
| ایمیل: | book@aqeedeh.com |
| سایت‌های مجموعۀ موحدین |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب**

[پيشگفتار 4](#_Toc332280529)

[گفتار اول: اسلام و معنويت، نه پلوراليسم دينی 7](#_Toc332280530)

[نبرد حق و باطل 10](#_Toc332280531)

[گفتار دوم: ايمان و دعوت 15](#_Toc332280532)

[مسئوليت دعوت 20](#_Toc332280533)

[گفتار سوم: مناجات 23](#_Toc332280534)

بسم الله الرحمن الرحیم

پيشگفتار

خوانندة گرامی سلام، همچنان‌که می‌دانيد خداوند متعال ما را جهت آزمايش به اين جهان آورده است، تا اينکه آشکار کند چه کسی بهتر عمل می‌کند ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملك: ٢].

«تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکو کار‌تر است».

برای بهتر عمل کردن دو ضابطه يا دو شرط مهم وجود دارد. اول اينکه عمل خالص برای خدا باشد (لا إله إلا الله) و دوم اينکه مطابق سنت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم باشد (محمد رسول الله).

پس برای آنکه هر عمل خالص برای خدا باشد بايد دين را خالص بشناسيم و از هر گونه نقص و زيادت و شائبه پاکش بداريم. ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: ٣].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه براي خدا است و بس. كساني‌كه جز خدا سرپرستان و ياوران ديگري را بر مي‌گيرند (وبدانان تقرب و توسل مي‌جويند، مي‌گويند:) ما آنان را پرستش نمي‌كنيم مگر بدان خاطر كه ما را به خداوند نزديك گردانند. خداوند روز قيامت ميان ايشان (و مؤمنان) در بارة چيزي كه در‌ آن اختلاف دارند داوري خواهد كرد. خداوند دروغگوي كفر پيشه را (به سوي حق) هدايت و رهنمود نمي‌كند (و او را با وجود كذب و كفر به درك و فهم حقيقت نائل نمي‌گرداند)».

پس بايد اسلام را خالص بشناسيم و خالصانه و مخلصانه به آن عمل کنيم و هر پرستش و عبادتی را خالص برای ذات او انجام دهيم.

خداوند متعال در جای ديگری می‌فرمايد:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البينة: ٥].

«در حالي‌كه جز اين بديشان دستور داده نشده است كه مخلصانه و حق‌گرايانه خداي را بپرستند».

پس قبل از اينکه مؤمن در فکر، اخلاص در عمل باشد بايد اسلام را که مکتب کامل و دين برگزيده الهی است خالص بشناسد چه بسا انسان در عقيده‌اش مخلص است اما عقيدة خراب با اخلاص ارزش پيدا نمی‌کند. هر فکر و انديشة چه دينی و چه غير دينی ممکن است به مرور زمان دچار انحراف شود، هر دين و مذهب و مکتبی ممکن است دچار تحريف گردد، البته اين تحريف (بويژه در مورد اديان الهی و بالأخص اسلام) به دليل ناقص بودن دين نيست بلکه عوامل مختلفی می‌تواند باعث تحريف و انحراف در دين گردد، برنامه‌ريزی دشمنان، جهل پيروان، و کمبود مصلحان می‌تواند از عمده‌ترين عوامل ضعيف شدن دين و راه يافتن نقص و شائبه و پديد آمدن نوآوري‌ها در دين گردد،گاهی ممکن است اين نوآوري‌ها که در اصطلاح شرعی به آن بدعت می‌گويند چنان رشد داشته باشد که انسان در ميان انبوهی از خرافات و مزخرفات از يک سو و کمرنگ شدن اصول و معتقدات دينی از سوی ديگر نتواند حقيقت را باز شناسد و به اسلام خالص برسد پس اگر مصلحانی نباشند که باورهای دينی را فيلتر کنند و با دعوت و روشنگری اسلام خالص را که همانا قرآن و سنت رسول الله صلی الله عليه وآله وسلم است به مردم عرضه کنند شايد خيلی از خرافات و مزخرفات که رنگ دين به خود گرفته و قرن‌ها به نام دين جلوه کرده و اينک به باور و يقين تبديل شده را نتوان از دين جدا کرد و اسلام خالص و ناب را به جامعه بشناساند، پس به اميد روزی که انشاءالله بتوانيم اسلام خالص را از ناخالص، و صادق را از کاذب و حقيقت را از خيال و نقاشی را از واقعيت بازشناسيم.

شايان ذکر است بدانيم که امروز متأسفانه همه اختلافات و چند دستگي و تفرقة که در ميان امت اسلامی می‌بينيم علتش دوری از اسلام خالص و چنگ زدن به خرافات و مزخرفات و مفاهيم تأويل و تحريف شده از قرآن و اسلام و تاريخ است. ان‌شاءالله که هر چه زودتر امت اسلامی بتواند با تفاهم و درک واقعيت‌ها به حقيقت دست يابد و با وحدت و اخوت و انسجام رشک آفرينش همچون گذشته باری ديگر سرور جهان و جهانيان گردد.

**آمين**

گفتار اول:
اسلام و معنويت، نه پلوراليسم دينی

خوشبختانه اسلام به عنوان يگانه مكتب توحيدي و آخرين و كامل‌ترين دين الهي در هر زمان و مكان قادر است پاسخ گوي همة‌ مشكلات جامعة‌ بشري در تمامي زمينه‌ها باشد، اسلام پس از يهوديت و مسيحيت آمد كه خلأ موجود در آن اديان كه اولاً تحريف شده و سپس منسوخ شدة الهي بود را پر كند لذا امروز جز اسلام هيچ مكتب توحيدي ديگري در جهان وجود ندارد، قابل توجه است كه متأسفانه انديشة انحرافي پلوراليسم ديني كه اخيراً توسط روژه گارودي دانشمند تازه مسلمان فرانسوي و دكتر سروش در ايران عنوان گرديد،‌ گويا چنين وانمود مي‌گردد كه (چنانكه از اسم كتاب صراط‌هاي مستقيم آقاي سروش پيداست و متأسفانه در متن کتاب اين مسئله بسيار مفصل توضيح داده شده است،) راه رسيدن به حقيقت مي‌تواند متعدد باشد. در حالی‌که خداوند مي‌فرمايد: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: ١٥٣].

«اين راه (كه من برايتان ترسيم و بيان كردم) راه مستقيم من است (و منتهي به سعادت هر دو جهان مي‌گردد. پس) از آن پيروي كنيد و از راه‌هاي (باطلي‌كه شما را از آن نهي كرده‌ام) پيروي نكنيد كه شما را از راه خدا (منحرف و) پراكنده مي‌سازد. اين‌ها چيزهاي است كه خداوند شما را بدان توصيه مي‌كند تا پرهيزگار شويد (و از مخالفت با آن‌ها بپرهيزيد)».

اما برداشت حاميان پلوراليزم ديني عكس اين آية كريمه و آيات ديگر قرآن كريم است. وگويا بنا بر فهم آنان منظور از اسلام هم تسليم شدن در برابر الله است، لذا هرگز شرط نيست كه طرف داخل دائرة اسلام باشد. هر گبر و هندو و يهودي و مسيحي كه خوب!! عمل كند بهشتي است. لذا همه مخترعان و دانشمندان و نوآوران و زحمت كشان كه در هر مكتب و دين و آئيني‌كه بدون در نظر داشت شروط مسلماني فقط طبق فهم و روش خودشان تسليم خدا باشند مسلمانند و بهشتي!، در اين صورت ديگر ضرر كساني كرده‌اند كه خودشان را گرفتار نعوذبالله كارهاي اضافي كردند، نماز و روزه و حج و زكات و جهاد و غيره، همه اين مفاهيم ثمرة خاصي ندارد!!.

خير، عزيزان اينطور نيست بقول سعدي شيرازي رحمة الله عليه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شب گور خواهي منور چو روزتن كـار كن مي‌بلرزد ز تبگروهـي فراوان طمع، ظن برند |  | از اينجا چــراغ عمل بر فروزمبادا كـــه نخلش نيارد رطبكـه گندم نيفشانده، خرمن برند |

به همين سادگي اگر كار تمام مي‌شد، مگر بيش از يک ميليارد مسلمان جهان ديوانه بودند كه تمام زندگي‌شان را در گرو دستورات بيست و چهار ساعته ديني بگذارند و تمام عمرشان را صرف كارهايي كنند كه نتيجة آن مفت بدست مي‌آيد؟!. شايد بعضي‌ها قصد و غرضي هم نداشته باشند اما اين‌گونه انديشيدن در واقع همة‌ دين را مسخره گرفتن است. خيلي جاي شگفتي است كه بعضي‌ها راحت و آسوده مي‌گويند: اديسون هم چونكه برق را اختراع كرده و به جامعة‌ بشري خدمتي شايان انجام داده لذا مسلمان و جايش بهشت است!!!، به به، مگر بهشت و دوزخ بر چه اساسي توزيع مي‌شود!. اگر چنين بود قبل از اديسون كساني ديگر خيلي بهتر و مخلص‌تر از او عمل مي‌كردند آري در كنار خانة كعبه به زائران خانة خدا آب مي‌دادند و مسجد آباد مي‌كردند. اما خداوند در همان اولين روزهاي دعوت اسلامي حساب آن‌ها را تصفيه كرد و خاطرشان را جمع نمود، ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾ [التوبة: 19]

 «آيا شما (رتبة سقايت و) آب دادن به حجاج خانة خدا و آباد كردن مسجدالحرام را مانند عمل كسي قرار مي‌دهيد كه به خدا و روز آخرت ايمان آورده است، و در راه خدا جهاد كرده است (هرگز منزلت آنان يكسان نيست و) در نزد خدا برابر نمي‌باشند، وخداوند مردماني را كه (به خويشتن به وسيلة كفر ورزيدن، و به ديگران بوسيلة اذيت و آزار آنان) ستم مي‌كنند (به راه خير وصلاح دنيوي وسعادت اخروي) رهنمود نمي‌سازد».

اگر نگاه كوتاهي به قرآن بيفكنيم درمي‌يابيم كه خير، خداوند از بندگانش خواسته است كه تسليم شوند اما براي شناساندن راه پذيرش اسلام و رسيدن به بهشت جاويداني كه مكرراً قرآن آن را تكرار مي‌كند: ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا﴾ [التغابن : ٩]. پيامبراني فرستاده است تا راه هدايت را از ضلالت تشخيص داده و به مردم باز گويند، پس:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نا برده رنج، گنج ميسر نمي‌شود |  | مزد آن گرفت جان برادر كه كار كرد |

لذا هدف آفرينش انسان چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد: پرستش خداوند است و بس.

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: ٥٦].

«من پري‌ها و انسان‌ها را جز براي پرستش خود نيافريده‌ام».

آن هم نه خود سرانه و بدون كنترل بلكه دقيق و حساب شده، چون اين مرحلة امتحان است. ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ [الملك: ٢].

«همان كسي‌كه مرگ و زندگي را پديد آورده است تا شما را بيازمايد كدام‌تان كار‌تان بهتر و نيكوتر خواهد بود. او چيره و توانا. و آمرزگار بخشاينده است».

اصلاً هدف از خلقت، امتحان پس دادن است،‌ مرگ و زندگي براي همين آفريده شده، اصولاً فلسفة زندگي همين است كه خداوند آشكار كند چه كسي بهتر عمل مي‌كند و منظور از عمل در اينجا اختراعات مادي نيست، رسيدن به كره ماه و مريخ و عمق اقيانوس‌ها و اوج كهكشان‌ها و اختراع برق و اتم و كامپيوتر و انترنت نيست، بلكه هدف از عمل كردن، زندگي 24 ساعته را مهار كردن است. يعني لجام زندگي را،‌ لجام نفس اماره را،‌ لجام خواهشات نفساني را بدست نيروي ايمان و تقوا سپردن، از اول صبح تا آخر شب، خود را به تاج ايمان مزين و به زنجير تقوا مقيد كردن است، و در يك جمله مانند انسان زندگي كردن، چون زندگي بدون ايمان و اسلام و تقوي زندگي انساني نيست. بلكه زندگي حيواني است، هر چند كه طرف مخترع و مكتشف و دانشمند باشد، چون كسي‌كه قدر نعمت را نشناسد و به صاحب نعمت (كه در اينجا پروردگار است) احترام نگذارد، چگونه مي‌توان انسانش ناميد، هر چند كه دكتر و پرفسور هم باشد.

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٧٨ وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ [الأعراف: 178–179].

«هر كه را خداوند (به راه حق) هدايت كند‏، حقيقتاً او راه يافته (وبه سعادت دو جهان رسيده) است، و هر كه را (به سبب سيطرة هوي و هوسش، ‌از اين توفيق محروم و از راه حق) گمراه كند، زيانكار ايشانند \* ما بسياري از جنّيان و آدميان را آفريده و (در جهان) پراكنده كرده‌ايم كه مآل آنان دوزخ و اقامت در آن است. (اين بدان خاطر است كه) آنان دل‌هايي دارند كه بدان‌ها (آيات رهنمون به كمالات را) نمي‌فهمند، و چشم‌هايي دارند كه بدان‌ها (مواعظ و اندرزهاي زندگي ساز را) نمي‌شنوند. اينان (چون از اين اعضاء چنانكه بايد سود نمي‌جويند و منافع و مضار خود را از هم تشخيص نمي‌دهند) همسان چهارپايانند و بلكه اينان گمراه‌ترند (چرا كه چهارپايان از سنن فطرت پا فراتر نمي‌گذارند، ولي اينان راه افراط و تفريط مي‌پويند) . اينان واقعا بي‌خبر (از صلاح دنيا و آخرت خود) هستند».

نبرد حق و باطل

كشمكش زندگي مادي با زندگي معنوي در طول تاريخ ادامه داشته است، به ظاهر ماديت هميشه غالب و پيروز مي‌نموده است اما در واقع پيروزي و سر بلندي دائم از آن معنويت است قرآن كريم علاوه بر آنكه معجزه و كتاب هدايت است، بزرگ‌ترين آرشيو تاريخ هم هست، با نگاهي كوتاه به اين كلام الهي در مي‌يابيم كه ماديت همواره آشفته و لجام گسيخته به شوق پيروزي برق آسا پيش مي‌رود تا بدانجا كه پيروان معنويت ظاهرا دچار شكست مي‌شوند اما در يك چشم بهم زدن طغيان زندگي مادي فرو مي‌نشيند و حقيقت و معنويت در ميان حيرت همگان پيروزي‌اش را به آرامي جشن مي‌گيرد. كشمكش رهبر قدرت و ماديت, نمرود سركش را با الگوي معنويت ابراهيم بت‌شكن ملاحظه كنيد، چقدر آموزنده و جالب است، كشمكش فرعون سركش مدعي خدايي را با موسي كليم الله ملاحظه كنيد، كه از آغاز تولد تا اوج دعوت چگونه صحنه ترسيم مي‌شود و الله قادر و برتر چگونه موسي را در برابر دشمن انسانيت و معنويت سربلند و پيروز مي‌گرداند، و جالب‌تر از همه الگوي ايمان و تقوي محمد مصطفيص را ملاحظه كنيد،كه دشمنان كينه‌توز چگونه از هيچ نوع جنايت و خيانتي فرو گذار نمي‌كردند و همواره سعي داشتند كه حتي نگذارند شمع معنويت بر حجره كوچك آن رسول بزرگوارص بتابد و صد نفر شمشير بدست خانة حضرت را محاصره كردند تا مانع گسترش نور توحيد شوند اما خداوند قادر و توانا به آنان نشان داد كه هميشه ماديت پيروز نمي‌شود بلكه اگر خدا بخواهد ناممكن است كه در مقابل معنويت، ساز و برگ ماديت به پيروزي رسد. لذا صد شمشير برهنه با دويست چشم خيره نتوانست مانع خروج پيامبر رحمت و هدايتص از محاصره دشمنان شود. داستان تمام نشد. به عاشقان و شيفتگان ماديت مهلت داده شد تا با مال و قدرت، دو نفر دست خالي را دستگير كنند، جايزه تعيين مي‌شود، شيفته جايزه ظاهراً به هدفش نزديك مي‌شود اما به مرادش نمي‌رسد، پاهاي اسبش در دامنه كوه، آری در ميان سنگ‌ها به زمين فرو مي‌رود الله اكبر! اين چه صحنة است جلوتر برويم، تمام اهل مكه بسيج شده‌اند و براي دستگيري دو نفر دست خالي به در غاري رسيدند كه آنان از فرط خستگي در آن آرميده‌اند، رد يابشان مي‌گويد تا اينجا آمده‌اند، ‌كجا رفته‌اند، نمي‌دانم. يار غار رسول اللهص مي‌گويد: اگر آنان پشت پايشان را نگاه مي‌كردند ما را مي‌ديدند، اما عنكبوت و كبوتر كه مشغول نگهباني بودند خيال آن‌ها را راحت كرده بودند، و مقياس مادي مي‌گفت ديگر امكان ندارد كه اينجا انسان رسيده باشد و إلا بايد اين نگهبانان هم اينجا نمي‌بودند ولي خير.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر معبود من آنست كه من مي‌دانم |  | شيشه را در بغل سنگ نگه مي‌دارد |

خداوند كه آفريدگار ماديت و معنويت است اينجا هم ثابت كرد كه عقل عاقل و فكر متفكر و انديشه انديشمند، و حس درك و فهم و باور انسان هرگز در اختيار خودش نيست و إلا نبايد در جهان ديوانه وجود مي‌داشت، همچنانكه مرگ و زندگي و خواب و بيداري انسان در اختيار خودش نيست عقل و هوش و حواس و فهم و درك و ساير داشته‌هاي انسان هم در اختيار خودش نيست، اين همه فقط لطف و رحمت الله است كه هر گاه بخواهد هركس را هر جوري كه رضاي او در آن باشد مي‌چرخاند، خواص همة چيزها فقط در اختيار اوست اين ارادة اوست كه به آتش قدرت سوزاندن، به آب قدرت غرق كردن، به كارد قدرت بريدن مي‌دهد و الا بايد آتش نمرود ابراهيم عليه السلام را مي‌سوزاند و درياي نيل موسي عليه السلام را غرق مي‌كرد و كارد ابراهيم گلوي اسماعيل را مي‌بريد و چشمان مشركين قريش رسول اللهص را در هنگام خروج از خانه مي‌ديدند و اسب سراقه بايد در دامنه كوه به زمين فرو نمي‌رفت و پناهندگان غار ثور بايد به دست دشمن مي‌افتادند ولي خير چنين نيست ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التكوير: ٢٩].

«و شما با خواست خود نمي‌توانيد چيزی تحقق بخشيد مگر آنكه پروردگار جهانيان بخواهد».

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [التوبة: 51].

«بگو: هرگز چيزي (از خير و شر) به ما نمي‌رسد، مگر چيزي كه خداوند براي ما مقدر كرده باشد. (اين است كه نه در برابر خير مغرور مي‌شويم و نه در برابر شر به جزع و فزع مي‌پردازيم بلكه كار خود را به خدا مي‌سپاريم) ، و او مولي و سر پرست ماست، و مؤمنان بايد تنها به خدا توكل كنند و بس».

آري، ماديت طغيان مي‌كند, نهيب مي‌زند ترس و رعب حاكم مي‌كند و ظاهراً اهل ايمان و معنويت را در چنگ خود مي‌گيرد اما معنويت همچون عصاي موسي عليه السلام با كمال آرامش بساط ماديگري را در هم مي‌چيند و ماديگران اگر مخلص باشند مانند ساحران سر به سجده مي‌افتند و الا مانند فرعون و فرعونيان شروع به تهمت و دروغ و افترا مي‌كنند:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ١٢٣﴾ [الأعراف: 123].

«حتماً اين توطئة است كه درين شهر چيده‌ايد تا اهل آن را از آنجا بيرون كنيد: ولي خواهيد دانست (كه چه شكنجة در برابر اين رفتار‌تان خواهيد چشيد)».

نتيجه و كشمكش مشركان و منافقان و يهوديان و مسيحيان و مجوسيان با رسول اللهص را هم ديديم كه چه شد. با اين كه مخالفان و ماديگران از پنج مكتب بزرگ انحرافي بودند،‌ و تمام جهان را در تسخير خود داشتند اما سرانجام پيك معنويت با دست خالي و با سلاح ايمان بر همه جهان پيروز شد و نه تنها به نا اميدان اميد بخشيد، بلكه دشمنانش را به طور غير منتظرة عفو كرد و نشان داد كه واقعا رسالت معنوي دارد و داغ انتقام بر پيشاني‌اش زيبا نيست.

همه اين مقدمه طولاني براي اين بود كه بگوييم متأسفانه امروز ماديگري و ماده پرستان طغيان كرده‌اند و چنان نعره شادماني سر مي‌دهند كه بسياري از مؤمنان ساده و ضعيف الإيمان از جو و فضاي مادي آنان متأثر شده‌اند و نعوذبالله در بعضي از اصول اعتقادي‌شان مشكوك شده‌اند، و از طرح بعضي پرسش‌ها بر مي‌آيد كه واقعاً به شك و ترديد افتاده اند!، عجبا! چقدر خطرناك است كه انسان لجام اعتقادات خودش را بدست كساني بسپارد كه خود فقير و بيچاره‌اند، به والله بي‌چاره است كسي‌كه در بارة اسلام شك مي‌كند، در باره پيامبر شك مي‌كند، در باره قرآن شك مي‌كند، ما به همة انديشمندان و پژوهشگران احترام مي‌گذاريم اما متاسفانه بايد به عرض برسانيم كه وحي و قرآن را تجربه نبوي ناميدن بسيار خطرناك است.‌ شايد خود انديشمند آنقدر قوي باشد كه بتواند خودش را كنترل كند و به كفر و الحاد كشيده نشود. اما متأسفانه نتيجة حتمي طرح اينگونه اشكالات در يك جامعة‌ اسلامي چيزي جز هموار كردن راه براي الحاد نيست، بنده شخصاً به كساني بر خوردم كه بدون آنكه بداند كافر شده است، يك هفته كامل وقت گذاشتم تا به مشکل توانستم به آقايي كه مدعي است اسلام را از فلان اسلام شناس آموخته است تفهيم كنم كه قرآن كلام الهي است و نبوت يك منصب الهي است، مي‌گفت: از كجا بدانم كه محمد فرستادة خدا و قرآن كلام خدا است، با اين آقا من مشكل اساسي دارم اول يا بايد اسلام را بپذيرد يا رد كند تا اينكه تكليف من مشخص شود كسي‌كه نه كافر است نه مسلمان چگونه مي‌توان از اسلام با او صحبت كرد.

ما هرگز كسي را مجبور نمي‌كنيم كه به زور اسلام را بپذيرد اما اگر پذيرفت بايد شرايطش را هم بپذيرد، اخيراً تعدادي جاهل توسط يك پير جاهل‌تر از مريدانش كه خواندن و نوشتن بلد نيست پيدا شده‌اند كه نماز نمي‌خوانند و مدعي‌اند كه منظور از نماز در قرآن كريم ذكر است، و بدون استثناء تمام فريب خوردگاني كه با اين پير گمراه سر و كار دارند سوادشان زير صفر است، حالا چطور به اين جاهل مي‌توان تفهيم كرد. كه يكي از مهم‌ترين اركان اسلام نماز و فرق بين كافر و مسلمان نماز است، البته در بارة اين افراد نبايد عجله كرد چون فرصتي مهيا نشده كه كسي با آن‌ها صحبت كند و حقيقت را تفهيم كند، اين‌ها انشاء الله بر مي‌گردند، چون خداي نكرده اگر بر نگردند و اسلام را چنانكه قرآن و پيامبرص معرفي كرده‌اند، قبول نكنند آخرت‌شان بر باد خواهد رفت، منظور ما در اينجا ذكر يك مثال بود. از نظر نتيجه فرقي بين اين جاهلان و آن تحصيل كردة كه نمي‌تواند بپذيرد قرآن كلام خداست، وجود ندارد. پس بايد اسلام را به طور كامل بپذيريم.

﴿ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ﴾ [البقرة: 208].

«همگي اسلام را به تمام وكمال بپذيريد».

گفتار دوم:
ايمان و دعوت

سروران عزيز ضمن آرزوی توفيق و سلامتی برای شما در اين گفتار کوتاه با اختصار شديد در بارة ارکان ايمان سخن خواهيم گفت و در پايان به مسئوليت امت در قبال دعوت إلی الله اشاره خواهيم کرد. همه می‌دانند که ايمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پيامبران و روز رستاخيز و زنده شدن بعد از مرگ و تقدير ارکان مهم ايمان است. «آمنت بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر خيره وشره، من الله تعالی والبعث بعد الموت»([[1]](#footnote-1)). در اينجا فقط اشارة کوتاه به هر يک از ارکان مذکور خواهيم داشت.

آمنت بالله: ايمان به ذات اقدس الهي پايه و اساس زندگي هر دو جهان است، باور داشتن به ذات يگانه او انسان را از جهان بي‌معنا به جهاني پر از معنا وارد مي‌كند، انسان را از سر در گمي خارج مي‌كند،‌ و به محوري وصل مي‌كند كه بنده مؤمن با پشتوانه اين محور از هيچ قدرت اين جهان نمي‌ترسد لذا وقتي مي‌گويد الله اكبر يعني خداي بزرگ و برتر من از همة آنچه در اين جهان وجود دارد به اعتبار قدرت و اختيار بزرگ‌تر و قوي‌تر است اينجاست كه مؤمن با غرور كامل در عين اينكه در برابر پروردگارش كوچك و خاضع و متواضع است در برابر هر چيز ديگري آزاد و مستقل و تواناست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| موحد چـو در پاي‌ريزي زرشكه بيم و حراسش نباشد زكس |  | چو شمشير هندي نهي بر سرشبــر اين است بنياد توحيد و بس |

وملائكته: ايمان به فرشتگان يكي ديگر از پايه‌هاي ايمان است، مشركين مكه معتقد بودند فرشتگان نعوذبالله دختران خدايند، كه خداوند اين ادعا را رد كرد، پس آنان مخلوقات نوراني هستند كه جز عبادت خداوند و فرمانبرداري از دستورات او تعالي كار ديگري ندارند، هرگز از دستورات او سرپيچي نمي‌كنند، نقطة ديگري كه در بارة‌ فرشتگان بايد دانست اين است كه گر چه خداوند كارهايي را به آنان محول كرده اما به هيچ عنوان نيازي به آنان ندارد خداوند قادر مطلق و از همه چيز و همه كس بي‌نياز است اين حكمت و تدبير و اراده و ادارة خداوند است كه باران را به يكي سپرده، مرگ را به ديگري و باد را به ديگري و همچنين، خداوند به هيچ كدام اين فرشتگان نيازي ندارد. هر چه بخواهد بدون اسباب و واسطه، وسيله و معاون و غيره انجام مي‌دهد فقط اراده او سبب وجود است، ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82].

«هر گاه خدا چيزي را بخواهد كه بشود، كار او تنها اين است كه خطاب بدان بگويد: بشو! پس آن مي‌شود».

وكتبه: يكي ديگر از پايه‌هاي ايمان، ايمان و باور داشتن به كتاب‌هاي آسماني است، همه كتاب‌هاي آسماني كه خداوند از آغاز آفرينش بر پيامبرش عليه السلام نازل كرده به همه آن‌ها باور داشتن و همه را از سوي خدا دانستن و كلام خدا دانستن يكي از پايه‌هاي مهم ايمان است. گر چه عملاً با نزول قرآن كريم خداوند همة كتاب‌هاي آسماني را منسوخ نمود و امروز در سراسر جهان جز قرآن كريم هيچ كتاب آسماني ديگري نيست كه قابل اعتماد و عمل باشد. تنها كتابي‌كه بايد تمام انسان‌ها تا قيامت بدان عمل كنند قرآن كريم است. و اين فقط قرآن كريم است كه افتخار بزرگ حفاظت الهي نصيب او شده است، تمام كتاب‌هاي آسماني ديگر دستخوش تحريف شده, بجز قرآن كريم كه خداوند فرمود:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ايم و خود پاسدار آن مي‌باشيم».

ورسله: ايمان به پيامبران هم تقريبا شبيه ايمان به كتاب‌هاي آسماني است، با اين تفصيل كه ما مكلفيم به طور مجمل به همه پيامبران الهي ايمان داشته باشيم اما عملاً شريعت هيچ كدام آنان براي ما قابل عمل نيست. تنها پيامبري كه شريعتش را مفصل شناختن و از آن پيروي كردن بر ما واجب است، شريعت محمدي يعني شريعت خاتم أنبياء حضرت محمد مصطفيص است، تنها اين شريعت است كه افتخار بقاء و استمرار تا قيام قيامت را دارد تمام شرايع ديگر با آمدن شريعت محمدي منسوخ شده است. لذا امروز اگر يك يهودي يا مسيحي صد سال عمر كند و تمام اين سال‌هاي عمرش را فقط به پرستش خداوند طبق شريعت حضرت موسي يا عيسي عليهما السلام بگذارد، هرگز از او پذيرفته نخواهد شد. شريعت موسي و عيسي در زمان خودشان مقبول بوده است. امروز كلمه اخلاص دو جزء دارد، لا إله إلا الله محمد رسول الله جزء اول توحيد و جزء دوم رسالت است. عمل هيچ عمل كنندة قبول نخواهد شد تا اينكه محمد رسول الله را نپذيرد يعني عملش مطابق سنت و روش محمد ص نباشد. اينجاست كه عقل پرستان در مخمصه گير مي‌كنند و به زور مي‌خواهند بقبولانند كه گبر و كليمي و زرتشتی همه مسلمانند!! خير، خاطرتان جمع باشد. همانطور كه خداوند تبارك و تعالي مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل‌عمران: 19].

«بي‌گمان دين حق و پسنديده در پيشگاه خدا اسلام است».

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«وكسي‌كه غير از (آئين شريعت) اسلام، آئيني بر گزيند، از او پذيرفته نمي‌شود، و او در آخرت از زيان كاران خواهد بود».

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣﴾ [المائ‍دة: ٣].

«امروز دين شما را برايتان كامل كردم و نعمت خود را بر شما تكميل نمودم و اسلام را بعنوان آئين خدا پسند براي شما برگزيده‌ام. اما كسي‌كه در حال گرسنگي ناچار شود (از محرمات سابق چيزي بخورد تا هلاك نشود) ومتمايل به گناه نباشد (وعمداً نخواهد چنين كند، مانعي ندارد) چرا كه خداوند بخشندة مهربان است».

و در حديث چنين می‌خوانيم: «رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد صلی الله عليه وسلم نبياً ورسولاً»([[2]](#footnote-2)).

«به پروردگار الله، وبه دين بودن اسلام و به نبي و رسول بودن محمد صلی الله عليه وآله وسلم راضي شدم».

واليوم الآخر: ايمان به روز آخرت يا رستاخيز يكي از پيچيده‌ترين مسائل اعتقادي بود كه مشركين مكه همواره با پيامبرص در بارة آن بگو مگو داشتند.

زيرا ايمان به روز آخرت با تمام جزئياتش در پردة غيب پنهان است كه براي پذيرش و باور داشتن به آن جز ايمان هيچ نيروي ديگري نمي‌تواند‌ راهنماي انسان باشد. گر چه قرآن كريم در پاسخ معترضان دلائل عقلي اقامه كرده است ولي چون مانند بقيه اركان ايمان نماد روشني از آن در دست نيست لذا شيطان بيشتر مي‌تواند تشكيك كند. خداوند مثال بسيار جالبي در قرآن بيان كرد. وقتي‌كه زمين خشك ناگاه بر اثر باران تازه مي‌شود و گياهان خشك سر بر مي‌آورند، پس طبيعي است كه انسان‌هاي مرده و استخوان‌هاي پوسيده هم دوباره زنده شوند. همچنين خداوند دليل محكم ديگري ارائه داد كه وقتي ذات قادر و متعال بدون نقشه قبلي مي‌تواند بسازد، پس از روي نقشة آماده كه ساختن خيلي آسان‌تر است. پس ايمان به روز آخرت يا رستاخيز با همه جزئياتش از مهم‌ترين اركان ايمان است.

والقدر خيره وشره من الله تعالی: تقدير يا قضاء و قدر چنان مهم است كه اگر انسان از ته دل آن را بپذيرد در واقع آرامش دائم را براي خودش خريده است، چون همة نابساماني‌ها و نگراني‌هاي دروني انسان نتيجة دغدغه و غم و غصه‌هاي فراواني است كه انسان بر اثر گله و شكايت از حوادث روزگار مي‌كند. هر چه دغدغه‌اش بيشتر شود افسردگي و نگراني‌اش افزايش مي‌يابد. ايمان به قضاء و قدر اين است كه انسان مؤمن باور و يقين داشته باشد كه هر خير و شري كه در خم و پيچ زندگي به او مي‌رسد، چيزي جز تقدير الهي نيست. يعني اينكه ذات قادر و متعال سوژة مفصل اين جهان با تمام جزئياتش را تصوير كرده و در لوح محفوظ بايگاني نموده است نه اينكه خداي نكرده پيشاپيش كسي را مجبور كند كه بايد چنين و چنان كني. بلكه با علم ازلي خودش مي‌دانست كه فلان انسان با اين مقدار امكانات در فلان تاريخ با اختيار خودش اين كار خوب يا بد را انجام خواهد داد. پس به عنوان ذات عالم و آگاه بر خفاياي امور فقط خبر آن حادثه يا حوادث خوب يا بد را ثبت كرده است. چون خداوند نعوذبالله ظالم نيست. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46].

«وپروردگار تو كمترين ستمي به بندگان نمي‌كند».

لذا مي‌فرمايد: ﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: 10].

«و او را به دو راه (خیر و شر) راهنمائی کردیم».

و در آية ديگري مي‌فرمايد:

﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: 3].

«ما راه بدو نموده‌ايم، چه او سپاس‌گذار باشد يا ناسپاس».

بنابر اين خداوند راه هدايت و ضلالت را مشخص كرده و هركس را مختار گذاشته است كه به هر راهي مي‌خواهد برود. حتي پذيرش راه هدايت به هيچ عنوان اجباري نيست. ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ [البقرة: 256].

«اجبار و اكراهي در دين نيست».

پس خداوند براي بيان راه سعادت و شقاوت، پيامبران عليهم السلام را فرستاده است.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾ [الإسراء: 15].

«و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر پس از اينكه پيغمبري (براي هدايت آنان مبعوث) کنيم».

پس رسول و پيامبر و كتاب و دعوتگر بخاطر آن است كه حجت بر مردم تمام شود. بنابر اين پس از اتمام حجت و بيان راه هدايت و ضلالت اگر كسي راه حق را نپذيرد و خودش و خانواده‌اش را از دوزخ نرهاند، مقصر خودش است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: 6].

«اي مومنان! خود و خانوادة خويش را از آتش دوزخ بر كنار داريد».

مسئوليت دعوت

هر انسان مؤمن پس از ايمان مكلف است كه خودش و خانواده‌اش و سپس ساير انسان‌ها را از عذاب جهنم برهاند.

﴿لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ [الشوری: 7].

«تا اهل مكه و دور بر آن را بترساني».

پيامبرمانص پيامبر رحمت و هدايت است، چون پيامبر براي نجات بشر آمده و پس از ايشان پيامبر ديگري نخواهد آمد. پس مسئوليت تبليغ و بيان حق و حقيقت و نجات انسان‌ها از بدبختي وضلالت مسئوليت اين امت است.

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل‌عمران: 110].

«شما (اي پيروان محمد) بهترين امتي هستيد كه به سود انسان‌ها آفريده شده‌ايد (مادام كه) امر به معروف و نهي از منكر مي‌نمائيد و به خدا ايمان داريد. و اگر اهل كتاب ايمان بياورند، براي ايشان بهتر است، بعضي از آنان با ايمانند و بيشتر ايشان فاسق هستند».

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل‌عمران: 104].

«بايد از ميان شما گروهي باشند كه دعوت به نيكي كنند و امر به معروف و نهي از منكر نمايند و آنان خود رستگار اند».

پس هر انسان مؤمن بايد خودش را مسئول نجات انسان‌هاي ديگر بداند. در حديث صحيح كه نعمان بن بشير آن را روايت مي‌كند پيامبرص اسلام را به يک كشتي تشبيه مي‌كنند.

«مثل القائم في حدود الله والواقع فيها كمثل قوم استهموا علی سفينة فصار بعضهم أعلاها وبعضهم أسفلها فكان الذي في أسفلها إذا استقوا من الماء مروا علی من فوقهم فقالوا: إنا خرقنا في نصيبنا خرقاً ولم نؤذ من فوقنا. فإن تركوهم وما أرادوا، هلكوا جميعاً وإن أخذوا علی أيديهم نجوا ونجوا جميعاً»**([[3]](#footnote-3)).**

رسول اكرمص فرمودند: «مثال كسي‌كه حدود و قوانين الله را رعايت مي‌كند و مثال كسي‌كه رعايت نمي‌كند. مانند آن گروهي است كه سوار بر كشتي‌اند و از طريق قرعه كشي بعضي‌ها در طبقة بالا و بعضي‌ها در طبقة پايين قرار گرفته‌اند. آن‌هايي كه در طبقة پايين هستند هر گاه نياز به آب پيدا مي‌كنند به طبقة بالا مي‌روند و از آنجا آب بر مي‌دارند. آنگاه با هم مشورت مي‌كنند كه رفتن مكرر به طبقه بالا باعث زحمت براي مسافران آنجا است. لذا ما در طبقة خود در كشتي، سوراخي ايجاد كنيم و از دريا آب برداريم. چنانچه مسافران طبقة بالا، مسافران طبقة پايين را از اين عمل باز ندارند و بگويند ما با آن‌ها كاري نداريم،‌ در نتيجه، كشتي غرق مي‌شود و تمام سر نشينان آن هلاك و نابود مي‌شوند. ولي اگر آن‌ها جلوگيري كنند، هر دو گروه نجات مي‌يابند».

«نضرالله امرءا سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمع»**([[4]](#footnote-4)).**

«خداوند سر سبز و شاداب گرداند شخصي را كه سخن مرا بشنود آنگاه آن را حفظ كند و سپس همچنان كه شنيده آن را به ديگران برساند».

﴿ ﴾ [فصلت: 33].

«گفتار چه كسي بهتر از گفتار كسي است كه مردمان را به سوي خدا مي‌خواند و كار‌هاي شايسته مي‌كند و اعلام مي‌دارد كه من از زمرة مسلمانان هستم».

پيامبرص به علي بن أبي طالب فرمودند: «لئن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم»**([[5]](#footnote-5))**.

«اگر خداوند بوسيله تو يك نفر را هدايت كند براي تو بهتر از تمام شتران سرخ است».

با آرزوي اينكه بتوانيم بار سنگين دعوت را تحمل كنيم و آن را به بهترين وجه به انسان‌هاي سراسر دنيا برسانيم. خوشا به حال كساني‌كه درك مي‌كنند صفاي توحيد و نور رسالت و شهامت و رشادت صحابه و لطف و صميميت اهل بيت را، و خوشا به حال كساني‌كه اسلام را خالص از هر شائبه و پاك از هر آلايش مي‌آموزند و مي‌آموزانند.

گفتار سوم:
مناجات

به نام يگانه معبود حقيقي هستي كه هيچ عبادت و پرستش و نيايشي جز براي او و به بارگاه او سزاوار نيست. آنكه هيچ نيازي به احدي از بندگان و بندگي‌شان ندارد. آري معبودي كه خالق و آفريدگار مطلق و پروردگار و مدبر اين جهان هستي است. پس از آنجايي كه او جهان و جهانيان را آفريده و زينت وجود و جمال به آنان بخشيده، تنها ذات يكتا و يگانة كه شايسته و مستحق هرگونه پرستش است، اوست. وغير او همه بنده و مخلوق و محتاج رحمت اويند، حتي فرشتگان و پيامبران و رسولان و اولياي راستينش. پس درود و رحمت بيكران به تمام نيكان بويژه سرور و سالار پيامبران و رسولان محمد مصطفيص كه پيام آور توحيد و يكتا پرستي بود و به حق كه توانست با دعوت و جهاد و مجاهدت و پشتكار، تمامي مظاهر شرك و بت پرستي را از جزيرة العرب نابود گرداند، و پيام توحيد و يکتاپرستی را به سراسر جهان برساند، براستي كه او يك معلم و الگوي كامل براي موحدان و خداپرستان بود، و درود وسلام بي‌پايان بر ياران و خاندانش باد. آنانكه به او ايمان آوردند و با همه توان‌شان تا آخرين رمق حيات از شخصيت محبوب آن پيامبر توحيد و رحمت و مكتب پر افتخارش دفاع كردند و عاشقانه در راه اسلام جان دادند.

پس خدايا! از تو مي‌خواهيم كه با اين مكتب توحيد و يكتاپرستي كه همچون شربتي گواراست كام همة انسان‌هاي آزاده را شيرين گرداني.

خدايا! از تو مي‌خواهيم كه طعم تلخ توجه به غير الله و سجده براي غير خدا و كمك و استعانت خواستن از غير الله را به ما و ساير انسان‌هاي مخلص كه در تلاش حق و حقيقت هستند نچشاني.

پس بار الها! معني ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را به ما بفهمان، و همه انسان‌هاي مؤمن و آزاده را از اسارت و بردگي غير خود نجات بخش و همه دردهاي معنوي ما را با مرهم توحيد و اتباع سنت و عشق به حق و حقيقت مرهم بنه و شفا و تسكين بخش.

خدايا! از تو مي‌خواهيم كه با قدرت و لطف و رحمت خودت تمام مظاهر شرك را از جامعة اسلامي نابود گرداني و همة دل‌هاي مؤمن به خود را فقط به سوي خودت برگرداني.

خدايا! تو مي‌داني كه بسياري از بندگان مؤمنت كه مخلصانه به تو ايمان آورده‌اند امروز ناخواسته به بارگاه غير تو دعوت مي‌شوند و ندانسته آنچه بايد از تو بخواهند از بندگان عاجزت مي‌طلبند، خدايا دل‌هاي آنان را بسوي خود برگردان و همة حاجت‌ها و نيازهاي آنان را بر آورده كن.

معبودا! چه بسيارند بندگاني كه راه راست را اشتباه گرفته‌اند و به گمان اينكه تو را راضي مي‌كنند در اين و آن را مي‌زنند تا اينكه آن‌ها براي رسيدن به تو واسطه شوند خدايا! قلب‌هاي اين مؤمنان و بندگان مخلصت را به سوي خودت برگردان و دل‌هايشان را مطمئن كن تا باور كنند كه براي رسيدن به تو به واسطه‌ها و وسيله‌هاي اختراعي نيازي ندارند.

بار الها! تو مي‌داني كه بازار نامه پَراني به مزار دوستانت گرم است و هر روز صدها هزار و شايد ميليون‌ها نامة كتبي به مرقدهاي اولياء و دوستانت در سراسر جهان واصل مي‌شود كه هر كدام آن حاوي پيامي مخصوص است.

خداوندا! عاجزانه از تو مسئلت داريم كه از محبت خود بر دل‌هاي رنج ديدة آنان مرهم توحيد و اخلاص و از محبت پيامبرتص مرهم اتباع و پيروي بگذاري و دل‌هاي همه آنان را به سوي خود برگرداني و حاجت همه آن‌ها را بر آورده كني.

پروردگارا! از ميان حاجت خواهان چه بسيارند كه درد دل‌شان را با پيامبران و امامان و اهل بيت و اولياء و دوستانت عنوان مي‌كنند و چنان با سوز وگداز مي‌نويسند و مي‌نالند كه اگر آن گريه و ناله و آن همه درد را به سوي تو متوجه مي‌كردند حتماً نيازهاي آنان را بر مي‌آوردي.

پس خدايا! دل‌هاي همه آنان را متوجه خود گردان و نيازهايشان را برآورده كن.

بارالها! تو مي‌داني كه از ميان اين بندگانت بعضي فرزند و بعضي همسر و بعضي مال و بعضي سلامتي و بعضي رسيدن به مرادهاي مختلف را مي‌طلبند شايد هم آن‌ها نمي‌دانند كه همه اين خواسته‌ها جز در بارگاه خودت برآورده نمي‌شود، پس خدايا دل‌هايشان را نرم كن و به آن‌ها بفهمان كه جز درگاه رحمت تو هيچ راه ديگري وجود ندارد، تا شايد به سوي تو باز آيند.

پروردگارا! بعضي‌ها شايد هم از روي محبت با دروغ پردازي و صحنه سازي چنين وانمود مي‌كنند كه گويا فلان كور در فلان زيارت بينا شد يا قفل مرادش باز شد، خدايا ما مي‌دانيم كه اين‌ها دروغ مي‌گويند چون اگر چنين چيزهايي حقيقت مي‌داشت حتماً در حرمين شريفين و در كنار مرقد مطهر پيامبرتص و قبور صحابة اخيار و اهل بيت اطهار عليهم السلام ظاهر مي‌شد. چون باور كردني نيست كه امام و امامزاده مستجاب الدعوه‌تر از صاحب رسالتص باشد. پس، خدايا به اين بندگان مخلصت بصيرت عنايت كن و چشم دل‌شان را باز گردان.

خدايا! چه بسيارند كساني‌كه پس از سال‌ها انتظار و تحمل و رنج و مشقت بالآخره به توفيق تو توانستند به زيارت حرمين شريفين مشرف شوند اما با كمال تأسف اينجا كه رسيدند مقصودشان عوض شد و تمام تلاش و زحمت‌شان متوجه بقيع گرديد. خدايا دل‌هايشان را نرم كن و آنان را از حقيقت اين سفر محروم نگردان.

خدايا! بسيارند آن‌هايي كه رسيدن به تو را مقصود خود مي‌دانند و راه رسيدن را هم درست انتخاب مي‌كنند اما متأسفانه كم نيستند كساني‌كه با اينكه مقصودشان درست است اما راه رسيدن را اشتباه مي‌گيرند، پس خدايا! به اين راه گم كردگان، بصيرت عنايت بفرما تا اينكه هر چه زودتر به مقصود برسند.

خدايا! براي تو دشوار نيست تو كه مي‌تواني در يك لحظه دل اين سالكان غافل را به سوي خود بر گرداني پس بيا و چنين كن و اين همه حقايق! كاذب را از جلو چشمان آنان معدوم گردان و چشمان اشك آلودشان را به نور معرفت خود منور گردان.

خدايا! چه بسيارند كساني‌كه در اين ميان شيفته و دل‌باخته وصال تو‌اند، نماز مي‌خوانند، دعا مي‌كنند،‌ اشك مي‌ريزند، و اخلاص مي‌ورزند. اما از دست شياطين انس و جن در امان نيستند و با همه تلاش و كوششي‌كه دارند به مقصود نمي‌رسند. خدايا اين شيطان‌هاي جن و انس را مهار كن و شر آن‌ها را از سر بندگان مؤمن و مخلصت كوتاه گردان، خدايا! هدايت‌شان كن و آنان را وسيلة خير براي ديگران قرار ده.

پروردگارا! تو را گواه مي‌گيريم و يكصدا و يكدل با ساير مؤمنان و مخلصان درگاهت بيزاري خود را از اينهمه ادابازي و حقه بازي به نام دين اعلام مي‌كنيم. زيرا با لطف و كرم و احسان تو اينك به يقين مي‌دانيم كه اين مظلوم نمايي‌ها، ونقالي‌ها و مداحي‌ها هيچ جايگاهي در دين ندارند، اگر جزو دين بودند بايد پيامبران و پيروان راستين آنان اعم از صحابة اخيار و اهل بيت اطهارش انجام مي‌دادند، انجام ندادن آنان بزرگ‌ترين دليل است كه همه اين‌ها، اعمال بي‌سند و بي‌ريشة است كه عدة از پيش خودشان اختراع كرده‌اند. گر چه نيت‌شان خوب بوده باشد. پس خدايا! از تو مي‌خواهيم كه زشتي اين اعمال به نام دين را براي همه روشن و آشكار گرداني و كام ما را با لذت و حلاوت اتباع و پيروي از رسول گراميص و صحابة اخيار و اهل بيت اطهارش شيرين کني.

پروردگارا! دل‌ها و عقل‌هاي همة انسان‌ها در كنترل توست، چرا بسياري از اين‌ها درك نمي‌كنند و مسائل به اين سادگي را نمي‌فهمند؟ مگر قابل فهم نيست كه كبوترها و گنجشك‌هاي همه جاي دنيا از جمله مدينه و بقيع هم دانه دانه گندم مي‌خورند و نه كيسه كيسه. پس چرا بعضي اصرار دارند كه حتما قبور ائمه اهل بيت و قبر ‌ام البنين را پر از گندم كنند.

پروردگارا! بعضي بندگان مخلصت از روي جهالت و سادگي قبرستان را مسجد قرار داده‌اند، بخصوص در قبرستان بقيع، سعي مي‌كنند كه به هر نحوي شده در آنجا دو ركعت نماز بخوانند. الها! تو مي‌داني كه اين عمل مخالف سنت پيامبرص وصحابه و اهل بيت است، پس دل‌هاي آنان را از اين عمل نامشروع بر گردان.

بار الها! ما مي‌دانيم اين همه صحنه سازي و سر و صدا در كنار قبرستان بقيع نه تنها روح شهداي بقيع و صحابه و اهل بيت را آرام نمي‌كند و به آن‌ها نفعي نمي‌رساند بلكه آنان را مي‌آزارد،‌ پس خدايا! تو خودت اين بندگان مخلصت را بفهمان و دل‌هايشان را به سوي مسجد و نماز و دعا در مسجد و تلاوت قرآن برگردان.

خدايا! تو مي‌داني كه بعضي از مسلمانان به ظاهر عالم كه شايد مخلص هم باشند و تعدادي هم از آنان حرف شنوي دارند، در حرم پيامبر ص و در بقيع اعمالي انجام مي‌دهند،‌ كه براي يك مسلمان باعث شرمندگي است مثلاً پيشاني بر روي قبر ماليدن و در و ديوار را بوسيدن و بر آن سر و صورت ماليدن نه تنها از يك عالم و تحصيل کرده كه از يك مسلمان بی‌سواد هم بعيد است، خدايا اين بندگانت را بفهمان و دل‌هايشان را با نور ايمان منور كن.

پروردگارا! بعضي‌ها مي‌دانند، كه فلان كار غلط است، اما لج بازي آنان را وادار به اين كار خلاف مي‌كند،‌ پس خدايا! به همة‌ مسلمين اخلاص عنايت فرما و دل‌هايشان را به هم نزديك گردان.

بار الها! ما جامعة اسلامي امروز از مرض تفرقه و اختلاف به شدت رنج مي‌بريم و بعضي بندگانت در عميق‌تر كردن اين تفرقه و اختلاف نقش بارز دارند،‌ خدايا! از تو مي‌خواهيم كه دل‌هاي همه ما را به سوي وحدت و يكدلي سوق دهي و چنانكه رضايت و خوشنودي تو در آن است دل‌هاي مسلمين را از هر طائفه و مذهب و رنگ و قوم و ملتي كه باشند به هم نزديك و حقيقت را نصب العين همه‌شان بگرداني.

پروردگارا! امروز همة بدبختي‌هاي جهان اسلام بر اثر كينه‌ها و عداوت‌ها و دشمني‌هاي غير موجه مسلمانان با يكديگر است و دشمنان اسلام از اين فرصت استفاده مي‌كنند، پس خدايا! دل‌هاي همه مؤمنان را با هم پيوند اخوت و برادري و محبت بده و دست دشمنان مكار را از سر مسلمانان كوتاه بگردان.

خدايا! آنچه حق و حقيقت است را براي همه آشكار كن و آن را همچون شربتي گوارا آرزوي همگان بگردان.

خدايا! تو را به ذات قدسي و أسماء و صفات متعالي‌ات سوگند كه هركس تخم اختلاف در ميان امت مي‌پاشد يا اختلافات را عميق‌تر مي‌كند هدايتش كن اگر قابل هدايت نيست خوار و ذليلش گردان.

**آمين**

1. - برای تفصيل بيشتر به کتاب ارکان ايمان ترجمه نويسنده مراجعه فرماييد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ابو داود: 4/418، ترمذی: 5/465، احمد: 4/337. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحيح بخاری و مسند امام احمد و سنن ترمذی اين حديث را روايت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سنن ابو داود. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحيح بخاري. [↑](#footnote-ref-5)